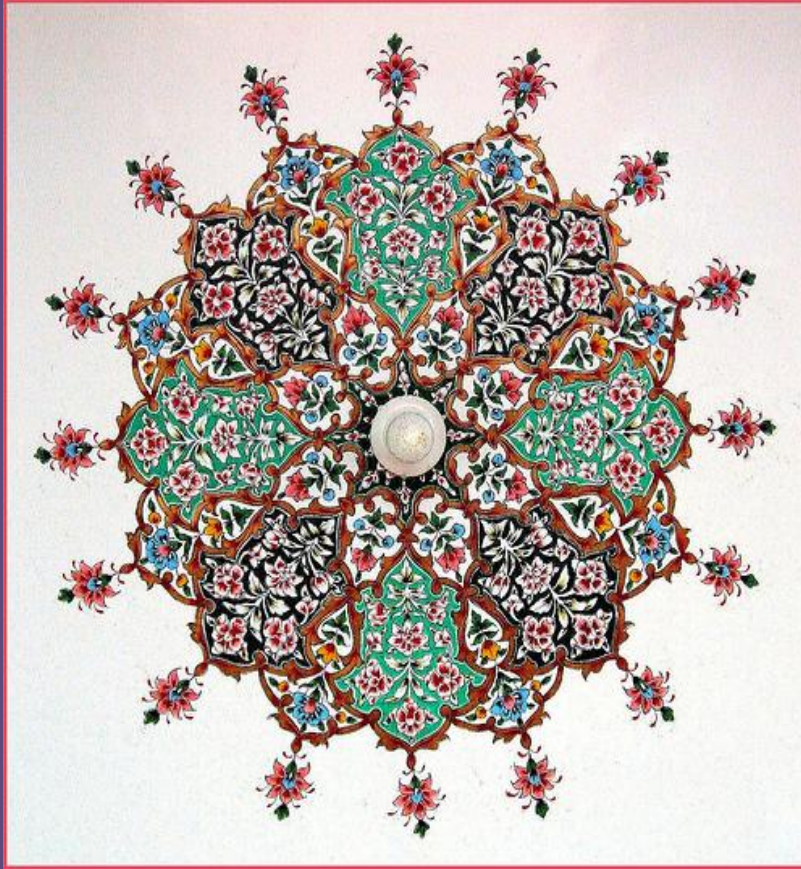


رساله

فلسفه متألّهين



آية الله العظمى سيد رضا حسينى نسب



پیشگفتار

یکی از مکاتب فلسفی تأثیر گذار در جهان اسلام، مکتب فلسفه متألهین، معروف به "حکمت متعالیه" می باشد.

حکمت متعالیه ، مکتبی فکری است که میان فلسفه ، عرفان و وحی الهی ، هماهنگی و انسجام شایسته ای ایجاد کرده است، و یک نظام هماهنگ فکری جهت تفسیر عالم هستی، آفرینش آن، کیفیت اداره جهان، و مراحل و مراتب آن، ارائه نموده است.

این مکتب پربار فلسفی، در هنگامی که مکتب کلامی اشعری در عموم سرزمین های اسلامی رواج داشت، و مکاتب فلسفی مشائی در و اشراقی در برخی از کشورهای اسلامی تدریس می شد، پا به عرصه وجود نهاد، و با درخششی خیره کننده، توانست به سرعت، جایگاه ویژه ای در

میان مکاتب فکری و فلسفی جهان اسلام، بدست آورد.

در آن دوران، مکاتب فلسفی یادشده بدون ارتباط با یکدیگر، تعلیم می گردید، و مکاتب عرفانی نیز، به صورت مستقل از فلسفه و به گونه ای متفرّق، در سرزمین های اسلامی آموزش داده می شد. مکتب حکمت متعالیه توانست با هنرنامایی علمی و فکری خاص، میان مکاتب فلسفی و عرفان نظری، ارتباطی سازنده ای برقرار نماید و برهان و عرفان و معارف قرآن را در قالبی منسجم و هماهنگ، عرضه نماید.

خواستگاه مکتب متألهین

جهان اسلام پس از یک دوران شکوفایی در زمینه حکمت و فلسفه از صدر اسلام تا قرن ششم هجری، با حمله لشکر مغول به سرزمین های اسلامی مانند ایران، عراق و شام در سال 614 هجری، با رکودی دهشتبار در این زمینه روبرو گردید. این هجوم وحشیانه، موجب فروپاشی مظاهر تمدنهای اسلامی، کشته شدن بسیاری از دانشمندان و به آتش کشیدن مدارس علمی و کتابخانه های گرانبهایی در کشورهای مذکور شد و وقفه ای را در تکاپوی علمی فرهیختگان به وجود آورد.

گرچه این هجوم سهمگین، نتوانست ریشه دانش و فلسفه را به طور کلی برکند، و همه حوزه های علم و حکمت را نابود سازد، ولی شیرازه نظام در حال گسترش علوم اسلامی را متلاشی ساخت.

در فاصله زمانی میان قرن هفتم تا نهم هجری،
جمعی از دانشمندان بزرگ ، در هر گوشه از
سرزمین اسلامی، حیات علمی جهان اسلام را در
حدّی که برایشان مقدور بود، حفظ کردند.
از جمله این فرهیختگان، جلال الدین مولوی، متولد
سال 604 هجری است.

در قرن نهم هجری نیز، با گروه کمی از فیلسوفان
دیگر مانند "جلال الدین دوانی" ، متولد سال 830
هجری مواجه هستیم که با شرح آثار شهاب الدین
سهروردی مانند "هیاكل النور" ، به دفاع از مکتب
حکمت اشراق پرداخته است. وی دارای تالیفات
دیگری نیز مانند "رسالة في الحكمة" ، "رسالة في
تحقیق نفس الامر" و "انموذج العلوم" و غیره است.
این گروه کوچک از دانشمندان قرن هشتم و نهم
هجری در این دوره های پرآشوب، مانند قطب الدین
رازی، ابن ترکه اصفهانی و میر سید شریف

جرجانی، زمینه را برای جهش دیگری در عرصه حکمت و فلسفه در سرزمین ایران فراهم ساختند. به قدرت رسیدن دولت "صفویه" در ایران و یکپارچه شدن این کشور در قرن دهم هجری، موجب رونق روز افزون در زمینه های عمرانی و علمی در آن سرزمین گردید. نخستین پادشاه سلسله مذکور "شاه اسماعیل صفوی"، در سال 905 هجری در شهر تبریز بر تخت سلطنت تکیه زد. صفویان که دودمان آنها به "شیخ صفی الدین اردبیلی" می رسد، به مدت دو قرن بر ایران حکومت کردند و در این دوران، مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی در ایران معرفی گردید و زمینه برای بالندگی مجدد مکاتب فلسفی توسط دانشمندان شیعه فراهم شد.

عناصری چون تعالیم عمیق قرآن، آموزه های حکمت آمیز نهج البلاغه و سخنان پیشوایان معصوم، مشارب فلسفی یونان، دستاوردهای حکمت

اشراق و سخنان عارفان نامدار مانند "ابن عربی"،
الهام بخش نسل جدیدی از فیلسوفان این دوره به
شمار می روند.

این حرکت نوپای علمی که از قرن دهم هجری به
مراحلی از رشد خود رسید، فلاسفه و
اندیشمندانی بزرگ را به جهان تقدیم نمود.
شخصیت های علمی ذیل، از جمله معروفترین این
فیلسوفان می باشند:

محمد باقر میر داماد ، متوفای سال 1041 هجری.
این دانشمند بزرگ، در رشته های گوناگون علمی
مانند فلسفه ، کلام ، فقه و طبیعیات ، تبحر داشت.
میرداماد ، نظام فلسفی خود را در کتاب "جذوات" به
رشته تحریر در آورده است. از دیدگاه وی ، عالم
هستی به دو سلسله "بدو" از ذات حق تعالی و
"عود" به مصدر نخستین تقسیم می گردد. مراتب
طولی سلسله "بدو" عبارتند از : 1- مرتبه عقول
محض که اولین آنها عقل کل است، 2- مرتبه نفوس

فلکی که نخستین آنها نفس کلّ است ، 3- مرتبه نفوس منطبعة ، صور نوعیه افلاک ، طبایع چهارگانه (سرد ، گرم ، خشک و تر) و بسائط کلیه (آب ، خاک، هوا و آتش)، 4- مرتبه صور جسمیه، 5- مرتبه هیولاها. مراتب طولی سلسله "عود" نیز عبارتند از : 1- مرتبه جسم مطلق و اجسام نوعیه بسیطة ، 2- مرتبه اجسام مرکبة مانند مواد معدنی ، 3- مرتبه جسم نباتی (که دارای نفس گیاهی می باشد) ، 4- مرتبه نفس منطبعة حیوانی ، 5- مرتبه نفس ناطقه انسانی.

میر ابو القاسم فندرسکی ، متوفای سال 1050 هجری. وی علاوه بر فلسفه یونان و عرفان اسلامی، فلسفه هندو را نیز در سفری به هندوستان آموخت. تالیفات او در این زمینه عبارتند از: مقولة الحركة ، الصناعية ، اصول الفصول در باره

حکمت هند و کتابی در باره "یوگا". میر فندرسکی ،
در علوم ریاضیات و طب نیز تخصص داشت.

صدر الدین محمد شیرازی ، معروف به صدر
المتألّهین و ملا صدرا ، متوفای سال 1050 هجری.
این فیلسوف بزرگ جهان اسلام ، حکمت متعالیه را
در دروران خیزش مجدد فلسفه در ایران ، به اوج خود
رساند و تحوّل ی ژرف در علوم معقول به وجود آورد.
مهمترین کتاب وی در فلسفه "الأسفار الأربعة"
است.

عبد الرزاق لاهیجی ، متوفای سال 1071 هجری.
برخی از تالیفات وی عبارتند از : "مشارق الالهام" و
"گوهر مراد".

محمد باقر سبزواری ، متوفای سال 1090
هجری. وی از شارحان کتاب "الشفاء" و "الاشارات و

التنبیہات" بوعلی سینا بوده و کتاب "ذخيرة المعاد"
را تالیف نموده است.

ملا محسن فیض کاشانی ، متوفای سال 1091
هجری. وی از شاگردان صدر المتألهین شیرازی
است و در علوم مختلف دارای تالیفاتی می باشد و
مهمترین کتب ایشان در علوم فلسفی و عرفانی
عبارتند از :

- حق الیقین ، عین الیقین و علم الیقین در زمینه
حکمت.
- جلاء العیون و زاد السالک و کلمات مکنونة در زمینه
عرفان.

محمد باقر مجلسی ، متوفای سال 1110 هجری.
وی که از شاگردان فیض کاشانی بود ، در پرتو
آموزش علوم عقلی و نقلی ، به عنوان استادی مبرز

مطرح گردید و یکهزار دانشجو در مجلس درس او شرکت می کردند. مجلسی در رشته های مختلف علمی دارای تالیفات مفصل و متعددی است ، ولی در زمینه علوم عقلی ، در کتاب "مرآة العقول" که حاشیه ای بر "اصول کافی" است ، مباحث فلسفی را مطرح ساخته است.

بر اساس آنچه گذشت، روشن می گردد که مؤسس مکتب حکمت متعالیه، یعنی صدر الدین شیرازی، معروف به صدر المتألهین، از جمله فلاسفه ای است که در این دوران و پس از آغاز اوجگیری مجدد حکمت و فلسفه در جهان اسلام، پا به عرصه وجود نهاده است.

بنیانگذار فلسفه متألهین

همانگونه که بیان شد، مکتب حکمت متعالیه یا فلسفه متألهین، توسط صدرالدین شیرازی، معروف به "صدر المتألهین" و "ملاً صدرا"، بنیانگذاری شده است.

از اینرو، پیش از بیان اصول اساسی این مکتب، نگاهی گذرا به شخصیت مؤسس آن می افکنیم:

شخصیت صدر الدین شیرازی

صدر الدین محمد شیرازی، در سال 979 هجری، در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی در آن شهر، به اصفهان که مرکز بزرگ علمی آن دوران بود سفر کرد. او علوم نقلی مانند فقه، حدیث، تفسیر قرآن و امثال آن را در محضر بهاء الدین عاملی، معروف به شیخ بهایی، فرا گرفت.

آنگاه به منظور تحصیل علوم عقلی ، در مجلس
درس میر داماد ، شرکت جست.

صدر الدین ، پس از آموختن علوم زمان خود و دانش
رسمی آن دوران ، به منظور تهذیب نفس و خود
سازی ، از مظاهر زندگی دنیوی کناره گیری کرد و به
مدّت پانزده سال در روستای "کَهک" در نزدیکی
شهر قم ، به ریاضت و تهذیب نفس ، همت
گماشت. وی پس از گذراندن این دوران عزلت ، بنا
به دعوت حاکم شیراز ، به زادگاه خود بازگشت و به
آموزش حکمت و تربیت شاگردان پرداخت.

صدر الدین ، برای تاسیس مکتب جدید فلسفی
خویش ، از منابع پنجگانه بدین شرح استفاده کرده
است : فلسفه مشائی ارسطویی ، مکتب ابن
سینا ، اندیشه های نو افلاطونیان ، دیدگاه های
عرفانی ابن عربی ، و تعالیم عالیّه اسلام.

وی فردی زاهد و پارسا بود و به عبادات و مناسک شرعی اهتمام می ورزید. او هفت مرتبه با پای پیاده به حج مشرف شد و در آخرین سفر خود در سال 1050 هجری ، در شهر بصره ، دار فانی را وداع گفت. او ، علیرغم داشتن تقوی و پارسایی در طول زندگانی خود ، بارها به خاطر افکار فلسفی نو و تأویل های عرفانیش ، از سوی معارضان قشری ، مورد تهدید و آزار قرار گرفت.

از این دانشمند بزرگ جهان اسلام ، آثار علمی فراوانی در رشته های علوم عقلی و نقلی و دانش عرفان ، منتشر گردیده است. برخی از کتابهای معروف وی عبارتند از : الاسفار الاربعه ، الشواهد الربوبیه ، الحکمة العرشیه ، اکسیر العارفین ، المسائل القدسیه ، الواردات القلییه ، القواعد الملکوتیه ، المظاهر ، کسر الاصنام الجاهلیه ،

المعاد الجسمانی ، دیوان اشعار فارسی ، مفاتیح
الغیب ، شرح اصول الکافی ، اسرار الآیات و غیر آن.

بزرگترین کتاب او ، الاسفار الاربعه است که چهار
سفر معنوی را در راستای سیر و سلوک انسانی ،
تبیین و تفسیر می کند.

ویژگی های مکتب حکمت متعالیه

حکمت متعالیه ، مکتب فلسفی منسجم و نوینی
است که با ویژگی ها و اندیشه های تازه ای ، پا به
عرصه وجود نهاد.

در این درس می کوشیم تا چکیده ای از اندیشه
های جدید این حکیم بزرگ را در زمینه های : وجود
شناسی ، حرکت جوهری ، معرفت شناسی ،
نفس شناسی و معاد شناسی ، از نظر شما
بگذرانیم .

وجود شناسی

صدر المتألهین ، قائل به اصالت وجود و تشکیک آن است. او وجود را بسان نور، حقیقتی یگانه می داند که دارای مراتب و درجات مختلف در شدت و ضعف است. موجودات عالم ظهور نیز ، تعینات آن حقیقت واحد می باشند که ذهن انسان آن تعینات را انتزاع می کند و به صورت ماهیات اشیاء جلوه گر میسازد. بنا بر این ، ماهیات در حقیقت ، اعراض وجود هستند که توسط ذهن ، اعتبار می شوند.

گرچه حقیقت وجود ذاتا ، امر واحد و یگانه است ، اما به لحاظ اینکه وجود ، وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است ، امکان تقسیم منطقی بر اساس مراتب آن وجود دارد. بر این مبنا ، صدر المتألهین ، وجود را به "ارتباطی" و "نفسی" تقسیم می کند. وجود ارتباطی ، محمول را به موضوع در قضیه ارتباط

می دهد. وجود نفسی نیز ، به سه قسم تقسیم می گردد : جوهر ، عرض و ذات حق که نه جوهر است و نه عرض. از آنجا که علم به کُنه وجود برای ما مقدور نیست ، بنا بر این ، علم ما تنها به ماهیات است.

ماهیات نیز به دو قسم کلی و جزئی تقسیم می شوند. ماهیات کلی نیز بر دو قسم هستند : قسم اول آنست که از جزئیات انتزاع می شوند و تنها در ذهن جای دارند. قسم دوم آنست که قبل از جزئیات، وجود مستقل داشته و دارد، این قسم از ماهیات ، همان مُثُل افلاطونی هستند. صدر المتألهین ، اعیان ثابته را به عنوان حقائق مستقل از عالم جزئیات ، قلمداد می کند و واقعیت ارباب انواع یا صور معقول را که انواع خود را در عالم طبیعت تحت فرمان دارند می پذیرد.

از دیدگاه وی ، موجودات عالم طبیعت ، بازتاب صور معقولند که با اصل خود ، ذاتا یکی هستند و تفاوت آنها فقط به لحاظ دورتر بودن جزئیات مذکور از مصدر وجود است.

صدر المتألهین بر آن است که از ذات واحد و بسیط حق ، یک موجود بسیط متجلی گردیده که "عقل اول" ، "فیض مقدّس" و "حقیقة الحقائق" نام دارد. او معتقد است که آفرینش ، با نخستین تعین ذات الهی که "حقیقت محمدیه" نامیده است ، آغاز گردیده و پس از این مرتبه ، عقول مجرد قرار دارند. آخرین عقل مجرد ، به عنوان "واهب الصّور" نامیده می شود که به فرمان الهی ، تدبیر امور عالم و الهام حقائق به انبیاء و اولیاء را بر عهده دارد. پس از عقول مجرد ، عالم برزخ که "عالم خیال منفصل" و "عالم صور معلّقه" نام دارد ، هست ؛ و پس از آن ، عالم محسوسات قرار گرفته است.

احیاء نظریه اصالت الوجود

مبحث اصالت وجود یا اصالت ماهیت، همواره مورد بحث و مناقشه فیلسوفان بوده است. برخی از آنان، وجود را اصیل می دانند، و برخی دیگر، ماهیت را. مفهوم وجود به معنای "هستی"، روشن ترین پدیده است، گرچه حقیقت آن بر بسیاری از مردم پوشیده می باشد. فیلسوف بزرگ، محقق سبزواری در این زمینه چنین می گوید:

مفهومه من أعرف الأشياء

و کنهه فی غایة الخفاء

عموم مردم، به خاطر ارتباط با اشیاء خارج از ذهن، نوعاً این اشیاء را با ماهیت آنها که موجب تمییز دادن آنها از یکدیگر است، می شناسد، نه با وجود آنها که در همه آن اشیاء اشتراک دارد. برخی از فلاسفه نیز، با این استدلال که هر شیئی تنها یک شیء است، معتقد بودند که حقیقت اشیاء، همان ماهیت آنهاست، و بنا بر این امر، ماهیت که

مایه تمایز اشیاء است، اصالت دارد. این گروه، وجود را امری ذهنی می پنداشتند، نه امری عینی و اصیل.

بسیاری از فلاسفه قبل از صدرالتألهین، از این نظریه، یعنی اصالت ماهیت، حمایت می کردند. صدرالتألهین شیرازی، با تکیه بر استدلال های قوی در کتابها "الاسفار الاربعة" و "المشاعر"، به تبیین اصالت وجود پرداخت و این حقیقت را به اثبات رساند که آنچه تحقق عینی دارد، وجود و هستی است که در اشیاء مشترک می باشد؛ و ماهیت، تنها تعریف منطقی و شکل ذهنی برای اشیاء است، که در جواب "ما هو؟" و در برابر سؤال از چیستی اشیاء، ارائه می گردد.

حرکت جوهری

فیلسوفان مشائی ، حرکت را در چهار مقوله بدین

شرح محدود می دانستند:

1 - حرکت در کمیت (مثل ازدیاد حجم یا وزن یا

اندازه یک جسم).

2 - حرکت در کیفیت (مانند تغییر رنگ یک

جسم).

3 - حرکت در مکان (مثل انتقال یک شیء از

جایی به جای دیگر).

4 - حرکت در جوهر.

مقصود آنان از حرکت در جوهر ، تغییرات و تبدلات

دفعی در جوهر و دگرگونی های ظاهری آن بود،

مثل تبدیل شدن آب به بخار ، و تبدیل شدن گیاه

به خاک ؛ نه تغییرات تدریجی در حقیقت جوهر.

دیدگاه مشهور فلاسفه قبل از صدر المتألهین این بود که مسافت، و به عبارت دیگر، بستر حرکت، شامل مقولات عرضی چهار گانه بدین شرح می‌گردد :

"آین" (در حرکت مکانی ، مثل حرکت زمین به دور خورشید).

"وضع" (در مثل حرکت زمین به دور خودش)،

"کم" (در مثل رشد موجودات زنده).

"کیف" (در مثل تغییر کیفیات نفسانی انسان چون شادی، دوست داشتن، ترس و امثال آنها).

روشن است که همه این چهار مقوله ، از اعراض هستند ، نه جوهر.

اکتشاف جدید صدر المتألهین ، اثبات حرکت در حقیقت جوهر به معنایی که شرح داده خواهد شد ، بوده است.

حرکت در اصطلاح فلسفه عبارت است از "خروج
شیء از قوه به فعل تدریجا". به عبارت دیگر : فعلیت
یافتن امری که قبل از آن بالقوه بوده است به صورت
مرحله به مرحله و تدریجی. مثلا : یک هسته خرما ،
بالقوه جوانه خرما است (به این معنا که امکان جوانه
شدن آن وجود دارد) . پس از اینکه آن هسته در
شرایط مناسبی برای رشد قرار گرفت ، قوه جوانه
بودن آن ، به فعلیت می رسد. و همین حرکت
در مراحل بعدی ، تا نخل شدن ، به برگ و بار
نشستن ، و بارور شدن ، به صورت مرحله به مرحله
ادامه می یابد و در هر مرحله ، از قوه به فعلیت
می رسد. بنا بر این می توان گفت: حرکت ، عبارت
است از : تغییر تدریجی.

صدر المتألهین ، زمان را به عنوان بُعد چهارم جسم
می داند و در کتاب اول اسفار می گوید: "اجسام از
درون، با چهار بعد **طول** ، **عرض** ، **عمق** و **زمان**،
محدود می شوند".

از آنجا که حقیقت زمان ، عین تجدد و نوزایی است ، بنا بر این ، وجود آن در ذات اجسام ، دلیل بر تجدد و نوزایی آن جوهر (جسم) می باشد. بر اساس این دیدگاه ، جوهر جسم در ذات خود ، دائما در حال حرکت و "نو شدن" است و در هر لحظه، تجدید می شود. صدر المتألهین ، حرکت جوهری را شامل عالم جسمانی و نفسانی که ماده (به معنای فلسفی) در آن حضور دارد می داند ؛ اما عالم عقول مجرد و اعیان ثابته را ، که منزه از ماده و قوه (به معنای فلسفی) و فراتر از هر تغییری هستند ، در بر نمی گیرد.

معرفت شناسی

معرفت از دیدگاه صدر المتألهین ، به دو قسم تقسیم می گردد :

1 - علم حصولی.

2 - علم حضوری.

علم حضوری هم به دو بخش تقسیم می گردد:
الف- علم نفس به خویش ، یا علم علّت به معلول خود.

ب- علم معلول به علّت خود. در این زمینه ، ادراک عبارت است از حرکت از قوّه به فعل که در اثر آن ، ادراک کننده از مرتبه وجودی خویش فراتر می رود و به مرتبه وجودی امر ادراک شونده نائل می گردد.

بدین سان ، میان عالم و معلوم، نوعی اتحاد خاص تعقل، حاصل می گردد که به اتحاد عاقل و معقول هم تعبیر می شود. در مورد خداوند ، اتحاد علم و عالم و معلوم ، تحقق می یابد. زیرا علم حق ، به ذاتش تعلق می گیرد و ذات او ، همان وجود اوست.

در زمینه علم حصولی (که عبارت است از علم انسان به امری غیر از خویش) ، وی به نظریه فلاسفه پیشین خود مبنی بر اینکه علم حصولی ، صرفا انعکاس صور اشیاء بر نفس است ، اکتفاء نمی

کند ؛ بلکه معتقد است : انسان ، همانگونه که ابن عربی می گوید ، "عالم صغیر" و جامع همه مراتب وجود است و معرفت او به اشیاء و اعیان دیگر ، در حقیقت ، حاصل تأمل صور آنها در مرآت وجود خودش می باشد.

نفس شناسی

نفس از دیدگاه صدر المتألهین ، جوهر مستقل و مجرد از ماده است ، که قبلاً به صورت جسم ظاهر گردیده و از طریق حرکت جوهری به نفس گیاهی ، و آنگاه به نفس حیوانی ، و در نهایت به نفس ناطقه انسانی ، تحوّل یافته است. پس از مرحله اخیر ، نفس انسان به مقام تجرّد می رسد و از تعلّق ماده آزاد می گردد و در عالم عقول ، به صورت جاودانه باقی خواهد ماند. بدین جهت در مقام تبیین نفس انسان فرموده اند: "نفس ، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است".

نفس در هریک از مراحل یادشده ، دارای قوای خاص آن مرحله است. به عنوان مثال ، نفس در مرحله جسم معدنی ، دارای قوه حفظ صورت خود را دارد، و در مرحله نباتی و گیاهی ، قوای نباتی مانند تغذیه ، رشد و تبدیل را دارد، و در مرحله حیوانی ، قوه حرکت و حواس پنجگانه خارجی و برخی قوای باطنی مانند متخیله را دارد ، و در حالت انسانی، حواس باطنی او (که در دروس قبلی بیان گردید) به کمال می رسد.

این حکیم مسلمان ، عالم را شامل سه حوزه بدین شرح می داند:

- عالم معقول.
- عالم محسوس.
- عالم برزخ ، که عالم خیال است.

او برای قوه متخیله نیز ، مانند قوه مفکره ، نوعی استقلال پس از مرگ را قائل است و مراتب وجودی جوهر نفس انسانی را دارای مراتب هفتگانه بدین شرح می داند:

طبیعت ، نفس ، عقل ، روح ، سرّ ، خفیّ و اخفیّ ، که فناء در حقّ است.

از دیدگاه صدر المتألّهین ، هریک از عقل نظر و عقل عملی ، دارای چهار مرحله می باشد. مراحل عقل نظری عبارتند از :

- عقل هیولانی ، که عقل بالقوه است.
- عقل ملکه ، که امور ساده و اولیه را ادراک می کند.
- عقل بالفعل ، که نظریّات را ادراک می کند و نیازمند ماده نیست. این عقل، گاهی اکتسابی است و گاهی موهبتی و الهی.

- عقل مستفاد ، که عقل فعّال و عالی ترین مراحل عقل است.

مراحل عقل عملی نیز عبارتند از :

- به کار بستن احکام الهی و قوانین شریعت.
- تهذیب و پاکسازی نفس از رذائل و بدیها.
- آراستن نفس به زیور فضائل و تنویر آن با معارف الهی.
- فناء نفس در حق.

معاد شناسی

صدر المتألّهین ، آخرت را جدای از دنیا نمی داند. او با این مثال ، نظریه خویش را توضیح می دهد: هنگامی که یک جنین در رحم مادر خود قرار دارد ، حقیقتاً در این دنیا است ، ولی بخاطر محجوب بودن از حقیقت ، نسبت به این دنیا آگاهی و شناخت

ندارد. همینطور ، وقتی انسان در این دنیا است ، حقیقتا در عالم آخرت است ، ولی بخاطر حجاب طبیعت ، اکثر انسانها ، از آن جهان اطلاع ندارند. تنها عارفان حقیقی می توانند حقیقت عالم آخرت را در همین دنیا مشاهده کنند.

این دانشمند بزرگ، معاد جسمانی را به شیوه ای که خود تبیین نموده است می پذیرد. وی معتقد است که تشخّص انسان به نفس اوست ، نه به جسم و بدن ، زیرا بدن او همواره در حال تغییر و دگرگون شدن است و در هر برهه مشخصی از زمان به کلی متبدّل می گردد. در حالی که تشخّص فرد صاحب آن بدن ، محفوظ می ماند. از سویی دیگر ، نفس انسان در عالم آخرت ، قدرت آن را می یابد که بدن خود را از درون خویش ایجاد کند و با بدن ، محشور گردد.

اهل بهشت ، قادرند با قوّه خلاقه ای که به آنها عطا شده ، همه صور خوشایند را حقیقتا ایجاد کنند و از

آنها متنعم گردند ، ولی اهل دوزخ فقط صور قبیح و ناخوشایند و رنج آور را خلق می کنند و با آنها عذاب می شوند و پس از پایان دوره مجازات به شیوه ای که گذشت ، سرانجام ، از عذاب دوزخ رهایی می یابند و همگان به مبدأ اعلا باز می گردند.
